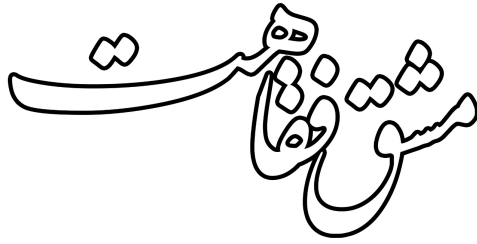


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۲



صاحب امتیاز: مدرسه عالی حوزوی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: محمدرضا فاضل کاشانی

سر دبیر: سید جواد حسینی گرگانی

مدیر تحریریه: ابوالفضل محمدی مجد



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی گرگانی / محمد رهنما

سید اباذر علوی / محمدرضا فاضل کاشانی

محمد فائزی / ابوالفضل محمدی مجد

سید حسین منافی / سید محمد مهدی نورمفیدی



مدیر تحریریه: ابوالفضل محمدی مجد

مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین

ویراستار: مهران اسلامی

مترجمان: مجتبی شیخی (انگلیسی) / حبیب ساعدی (عربی)

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا: محسن شریفی



نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، دفتر دوفصلنامه مشق فقاقت

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵-دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۵۸۸

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال





The Principle of Authoritative or Advisory Nature of Directives

Abolfazl Zarei

Abstract

The authoritative (moulavi) or advisory (irshadi) nature of directives, due to its strategic role in the process of deducing Sharia rulings, has long been a focus of attention for scholars of usul al-fiqh. However, because a comprehensive and unified research on this matter has not been conducted, the criterion for distinguishing them remains unclear. Therefore, the question of the primary principle in determining whether directives are authoritative or advisory is a matter requiring thorough investigation. This study aims to identify the criterion for distinguishing between authoritative and advisory commands and prohibitions through the description and analysis of usuli propositions and the collection of library-based data. The study concludes that there is generally no primary principle for the authoritative or advisory nature of directives. Instead, in each area of jurisprudence, by juxtaposing authoritative or advisory commands and identifying which predominates, one can establish the principle of authoritative or advisory nature in that specific area.

Keywords: Advisory, Authoritative, Criterion for Advisory and Authoritative Command, Advice, Advice based on Rational Judgment.



سال اول | شماره اول
بهار و تابستان ۱۴۰۲



دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال اول، شماره اول (بهار و تابستان ۱۴۰۲)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۱/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۲

اصل در مولویت یا ارشادیت خطابات

ابوالفضل زارعی^۱

چکیده

ارشادیت یا مولوی بودن خطابات با توجه به آن که نقشی راهبردی در فرایند استنباط حکم شرعی دارد، از دیرباز مورد توجه اصولیان بوده است؛ اما از آنجا که تحقیقی وسیع و یکپارچه در این باره صورت نگرفته، ضابطه آن چندان معلوم نیست؛ از این رو پرسش از اصل اولی در مولوی یا ارشادیت بودن خطابات، مسئله‌ای است که نیازمند پژوهشی درخور است. این تحقیق با توصیف و تحلیل گزاره‌های اصولی و گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای درصدد شناخت ضابطه تمیز میان اوامر و نواهی ارشادیت از مولوی است و معتقد است به‌طور کلی هیچ اصل اولی در مولوی یا ارشادیت بودن خطابات وجود ندارد؛ بلکه در هر باب فقهی، با کنار هم قرار دادن اوامر مولوی یا ارشادیت یکی بر دیگری، صرفاً می‌توان در آن باب، اصل مولویت یا ارشادیت را تأسیس کرد. کلیدواژگان: ارشادیت، مولوی، ضابطه امر ارشادیت و مولوی، ارشاد، ارشاد به حکم عقل.

۱. طلبه سطح دو، رشته تخصصی فقه و اصول، دانش‌آموخته مرکز فقهی انمه اطهار علیه السلام قم.

مقدمه

از آنجا که شناخت ارشادی یا مولوی بودن خطابات، نقش محوری در فرایند استنباط احکام شرعی دارد، برای فقیه ضروری و حائز اهمیت است؛ زیرا یکی از عوامل تعیین‌کننده قلمرو حجیت هر خطاب، ارشادی یا مولوی بودن آن است.

بازشناسی امر ارشادی از امر مولوی از آن حیث اهمیت دارد که امر مولوی جنبه انشایی دارد و اقتضای اطاعت مستقل می‌کند؛ در حالی که ارشادی از نظر ماهیت، جنبه اخباری دارد و از مصلحت فعل مورد ارشاد، خبر می‌دهد و در نتیجه امثال یا معصیت آن، ثواب یا عقابی جداگانه ندارد. همچنین باید توجه داشت که اگر ملاک درست و جامعی برای تشخیص ارشادیت یا مولویت خطابات در اختیار نباشد، در حجیت خطابات و استنباط احکام شرعی، مشکل به وجود خواهد آمد.

آنچه در این باره از جست‌وجوها به دست می‌آید، بررسی‌های دقیقی در مقالاتی همچون: «چیستی امر مولوی و ارشادی» نوشته محمد حاجوی؛ «اوامر مولوی و ارشادی» به قلم علی فاضلی هیدجی و آثاری چون «نگاهی نو به مولوی و ارشادی و برآیند روش شناختی آن» نوشته محمد عرب‌صالحی به رشته تحریر درآمده‌اند؛ ولی آنچه این اثر را نسبت به دیگر آثار علمی متمایز می‌کند، بررسی ماهوی اوامر ارشادی و مولوی و پرداختن به ملاک تشخیص امر مولوی و ارشادی جهت بررسی اصل ارشادیت یا مولویت در خطابات است.

همچنین پراکندگی و نادیده گرفتن برخی مباحث مهم و کلیدی در همه این آثار علمی و ارزشمند، نگارنده این پژوهش را بر آن داشت تا در مقاله‌ای به «مولویت یا ارشادیت خطابات» پردازد و پیش‌نیازها و لوازم مسئله را مورد بحث و بررسی قرار دهد. با توجه به پیچیدگی و دشواری برخی آثار علمی، بازنگری در دسته‌بندی مباحث در جهت آسان‌تر شدن فهم مطالب نیز، غرض دیگر نویسنده بوده است.

این مقاله ضمن پرداختن به تفاوت‌های ارشادیت و مولویت در خطابات و بررسی ماهوی اوامر ارشادی و مولوی، با نقد اندیشمندانی که اصل بر ارشادیت یا مولویت خطابات را تأسیس می‌کنند، معتقد است هر یک از اصل ارشادیت یا اصل مولویت، هر دو خدشه‌پذیر است و در فرض شک، نمی‌توان به طور کلی اصلی مبنی



بر ارشادیت یا مولویت خطابات را جاری نمود. بررسی ماهوی امر و نهی ارشادی و مولوی، تقسیم اوامر به ارشادی و مولوی، همچنین بررسی ملاک تشخیص امر ارشادی و مولوی در این پژوهش، همگی در راستای همین مقصود است. این تحقیق در چهار فصل «بررسی ماهوی امر و نهی ارشادی و مولوی»، «تقسیم اوامر به ارشادی و مولوی»، «ملاک تشخیص امر ارشادی و مولوی» و «اصل در مولویت یا ارشادیت خطابات»، در صدد است ابتدا با شناخت ماهیت امر ارشادی و مولوی و سپس بررسی فلسفه تقسیم اوامر به ارشادی و مولوی و تاریخچه آن، در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های اصولی، با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای به بررسی ملاک تشخیص امر ارشادی و مولوی و در پایان به عدم اعتبار تأسیس اصل بر مولویت یا ارشادیت در موارد شک نسبت به ارشادی یا مولوی بودن خطابات بپردازد.

۱. بررسی ماهوی امر و نهی ارشادی و مولوی

تحقیق درباره اصل ارشادی یا مولوی بودن در خطابات، بدون بررسی ماهوی اوامر و نواهی ارشادی یا مولوی بی‌نتیجه خواهد بود. توضیح مطلب آنکه دستیابی به ملاکی صحیح برای تفکیک و بازشناسی امر و نهی مولوی و ارشادی، نویسنده را بر آن داشت تا نخست ماهیت و معنای امر ارشادی و مولوی را بررسی کند تا به تعریف درست و دقیقی از هرکدام برسد.

۱-۱. معنای لغوی

واژه «امر» در لغت، معانی گوناگونی دارد که از جمله آنها فرمان و دستور در مقابل نهی است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۲۶) و یکی از معانی مرتبط به موضوع این مقاله، کلمه «مولا» در معنای ولی و سرپرست است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۳۶۵). «ارشاد» نیز به معنای هدایت کردن و راهنمایی به چیزی است (همان، ج ۶، ص ۲۴۲). از نکاتی که ذکر شد، چنین استفاده می‌شود که مراد از «امر مولوی»، امری است که منسوب به ولی و سرپرست عبد باشد؛ یعنی امری که او از جایگاه مولا و سرپرستی عبد خویش صادر کرده است و مراد از «امر ارشادی» امری است



که منسوب به ارشاد و راهنمایی باشد؛ یعنی امری که برای ارشاد و راهنمایی صادر شده است.

با توجه به اینکه از نظر صرفی واژه ارشاد مصدر است - برخلاف کلمه مولا که مصدر نیست؛ بلکه اسم برای ذاتی است که متصف به ولایت باشد - برخی معتقدند به جای «امر مولوی» بهتر است از عبارت «امر ولایی» استفاده شود (حاجوی، ۱۳۹۶ش، ص ۱۱).

۲-۱. معنای اصطلاحی

طبق بررسی‌های نگارنده، نخستین کسی که صریحاً امر ارشادی را تعریف می‌کند، علامه حلی است (علامه حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۷۳). این در حالی است که در کلام شیخ طوسی نیز، بدان اشاره شده است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۷۳). علامه حلی در تعریف امر ارشادی به این نکته اشاره دارد که امر ارشادی، به مصالح دنیوی اختصاص دارد و در مقابل، امر استحبابی، به منافع اخروی اختصاص دارد؛ برای نمونه برخی فقها امر قرآنی به شاهد گرفتن در معاملات را از آنجا که فقط مصلحتی دنیوی دارد، امری ارشادی به‌شمار می‌آورند. همچنین در مقام تعلیل برای دنیوی بودن مصلحت امر، به اَشهاد و ارشادی بودن آن، متذکر این نکته می‌شوند که با انجام یا ترک آن، ثواب کم یا زیاد نمی‌شود (علامه حلی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۷۳).



سال اول | شماره اول
بهار و تابستان ۱۴۰۲

از کلام بسیاری از فقها همانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۸، ص ۱۷۳)، محقق ثانی (عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۲۰)، شهید ثانی (عاملی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۴۲۹)، فاضل هندی (اصفهانی، ۱۳۱۶ق، ج ۷، ص ۵۲۱) و صاحب معالم (عاملی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۹۶) همین نظر فهمیده می‌شود. صاحب جواهر نیز تصریح می‌کند، امر ارشادی به امور دنیوی اختصاص دارد و این معنا را به اصحاب نسبت می‌دهد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۹، ص ۳۹۶-۳۹۷). همچنین مجلسی اول در تعریف امر ارشادی، به همین معنا اشاره دارد (اصفهانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۱۱).

در تقریرات لاری، امر ارشادی چنین تعریف شده است: هرآنچه مصلحت

باعث بر آن دنیوی باشد، امر ارشادی است و اگر عقل حسن و قبح کاری را درک کند، امر به آن ارشادی و در مقابل، تنها تعبدیات شرعی اوامر مولوی خواهند بود و هر دستوری که مصلحت آن به مکلف برگردد و هدف آمر، مجرد نصیحت باشد، ارشادی و اگر مصلحت به غیر مکلف مثل خود مولا برگردد، مولوی است (لاری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۳۲۲).

محقق رشتی نیز امر مولوی را چنین تعریف می‌کند: «هر امری که غرض نهایی از آن، مصالح اخروی باشد، مولوی است؛ بنابراین امر به مقدمه واجب یا امر به اجزا و شرایط، همه مولوی هستند؛ حتی امر به اطاعت در آیه شریفه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نور، ۵۴) مولوی است.

صاحب کتاب بدایع الأفكار، هرآنچه غرض از آن تنها امور دنیوی باشد را ارشادی دانسته و در ادامه به آیه شریفه «وَأَسْتَشْهِدُوا شَهِيدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ» (بقره، ۲۸۲) مثال می‌زند و تنها غرض از آن را جلوگیری از اختلافات در قرض و معاملات می‌داند. ایشان همچنین تعریف شیخ انصاری - که معیار مولوی بودن، ترتب ثواب و عقاب است - را از اصطلاحات مختص به ایشان دانسته‌اند (رشتی، بی‌تا، ص ۲۶۶).

جالب اینجاست که پس از شیخ انصاری، بیشتر علما به تعریف ایشان راضی شده‌اند؛ زیرا سخن بر سر یک اصطلاح نیست؛ بلکه بر سر نتایجی است که به دنبال آن خواهد آمد. توضیح تعریف ایشان از اوامر ارشادی و مولوی چنین است: گاهی مولا به دلیل آنکه مولا است، دستوری می‌دهد و این دستور، آثار حق ولایت را دارا می‌شود؛ یعنی همین دستور، ثواب و عقاب و قرب و بُعد در پی خواهد داشت و حکم عقل به تنجیز و تعذیر هم به دنبال ثواب و عقاب مطرح می‌شود؛ این دستورات مولوی هستند. اگر مولا دستور نمی‌داد یا غیر مولا این دستورات را می‌داد، این آثار به وجود نمی‌آمدند؛ پس اگر مولا نیز دستوری دهد که این شش اثر را نداشته باشد، ارشادی خواهد بود. لازم به ذکر است آنچه مولا گاهی از آن نظر که عالم به غیب است یا در مقام دل‌سوزی از باب نصیحت و موعظه، دستوراتی می‌دهد همگی ارشادی خواهند بود (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۲۲۷).

محقق آشتیانی شاگرد برجسته شیخ انصاری معتقد است، مولوی و ارشادی



بودن اوامر احتیاط در ثواب و عقاب، اثر دارد. توضیح آنکه اگر مولوی باشند، احتیاط به عنوان احتیاط ثواب خواهد داشت؛ حتی اگر به واقع نیز اصابت نکنند و ارشادی بودن آنها به این معناست که مولا از جایگاه مولویت سخن نگفته است. سپس به آیه اشهاد مثال می‌زند که خدای متعال در آن جهت که عالم به حقیقت امور است، سخن گفته و امر ارشادی خواهد بود؛ زیرا خداوند به دنبال جلوگیری از نزاع و مخاصمه بوده و شاهد گرفتن همین اثر را برخوردار است و دستور به آن به تنهایی هیچ نقشی ندارد (آشتیانی، ۱۳۸۸ ش، ج ۴، ص ۲۱).

توجه به این نکته لازم و ضروری است که دو اصطلاح امر مولوی و ارشادی، اصطلاحات شرعی نیستند که شارع آنها را جعل کرده باشد؛ بلکه اصولیان آنها را تأسیس کرده‌اند. بنابراین بررسی اقوال و نظرات ایشان نیز برای فهم مراد همان کسانی است که این دو اصطلاح را تأسیس کرده‌اند. شایان ذکر آنکه ممکن است این دو اصطلاح در ابتدا معنای خاصی داشته باشند و سپس به تدریج و با گذشت زمان در معنای دیگری نیز استعمال شوند. در نتیجه همان طور که تاکنون بررسی کردیم، نخست باید دید این دو اصطلاح از چه زمانی در میان اصولیان مطرح بوده و مراد ایشان از آن چه بوده است. سپس بررسی شود که آیا با گذشت زمان در لسان اصولیان، همواره در همان معنا به کار رفته یا در معنای دیگری نیز استعمال شده است.



برخی علما تعاریف دیگری نیز از امر ارشادی و مولوی مطرح کرده‌اند که با آنچه گفته شد، اشتراکات و افتراقاتی دارد. به صورت گذرا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. معیار در امر مولوی، ترتب ثواب یا عقاب نیست؛ بلکه هر جا مولا طلب جدی داشته باشد و به داعی بعث و زجر فرمان دهد، آن فرمان مولوی خواهد بود؛ در نتیجه امر به مقدمه و اجزا و شرایط مولوی هستند؛ به بیان دیگر هر امری که در مقام تکلیف و بیان وظیفه عباد باشد، مولوی خواهد بود (خمینی، ۱۴۱۸ ق، ج ۳، ص ۲۷۰).
۲. امری که مسبوق به حکم عقل باشد، امر ارشادی و امری که مسبوق به حکم عقل نباشد، امر مولوی است (محقق داماد، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۵).

۳. امر مولوی، امر حقیقی صادر از مولا در مقام تشریح است و امر ارشادی، امر

صوری صادر از مولا است که در واقع ارشاد و اخبار به حکم عقلی یا غیر آن است؛ مانند اوامر طیب و امر به اطاعت و نهی از عصیان (هاشمی شاهرودی و همکاران، ۱۴۲۳ ق، ج ۱۰، ص ۱۰۰).

۴. امر ارشادی، امری است که بیان‌کننده لزوم یا ندب چیزی است، با لحاظ مصلحت موجود در فعل نه با لحاظ آنکه به وسیله خود این امر مطلوب است (همدانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱۰، ص ۲۸۲).

۵. امر مولوی عبارت است از طلب حقیقی چیزی از مکلف به منظور رسیدن به مصلحت موجود در آن، به گونه‌ای که به امثال آن، پاداش و به مخالفت آن، کیفر داده می‌شود. امر ارشادی، امری است که به حکم عقل یا وجود مصلحت در چیزی ارشاد می‌کند که متعلق امر وسیله‌ای برای دستیابی و یا اشاره به آن است؛ مانند ارشاد به شرطیت یا جزئیت. بنابراین در آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ» (نور، ۵۴) امر «أَطِيعُوا» به حکم عقل ارشاد می‌کند؛ زیرا عقل مستقلاً بر وجوب اطاعت از خداوند حکم می‌کند (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹ ش، ص ۲۴۸ و ۲۶۰).



سال اول | شماره اول
بهار و تابستان ۱۴۰۲

۶. در امر مولوی، طلب ناشی از اقتضای نفس آمر و امر او ناشی از حب او به فعل است، بر خلاف امر ارشادی که طلب، ناشی از اقتضای نفس آمر نیست؛ بلکه غرض او فقط ارشاد و اخبار به مصلحت در فعل است (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹ ش، ج ۱، ص ۱۶۹).

۷. امر مولوی طلبی است که در نفس آمر و طالب، شکل می‌گیرد و در آن، مولویت و آمریت لحاظ شده است؛ اگرچه داعی آمر به این طلب، مصلحتی است که در خود این فعل وجود دارد. امر ارشادی نیز طلبی است که آمر، آن را به جهت ارشاد به مصلحت موجود در فعل ایجاد می‌کند و مولویت و آمریت در آن، لحاظ نشده است (انصاری، ۱۳۸۳ ش، ج ۱، ص ۲۱۷).

۲. تقسیم اوامر به ارشادی و مولوی

از آنجاکه اوامر ارشادی و مولوی هرکدام گستره وسیعی از خطابات را شامل می‌شوند، شایسته آن است ضمن بررسی اقسام اوامر ارشادی و مولوی به فلسفه و

تاریخچه تقسیم اوامر به ارشادی و مولوی پرداخته شود. لازم به ذکر آنکه نواهی ارشادی و مولوی نیز ملحق به اوامر ارشادی و مولوی هستند و باید بررسی و واکاوی شوند:

۲-۱. اقسام امر و نهی ارشادی

برخی اوامر ارشادی را به اقسامی تقسیم‌بندی کرده و این‌گونه فرموده‌اند که «امر ارشادی، یا ارشاد به حکم است و یا ارشاد به غیر حکم. در صورت اول، یا ارشاد به حکم شرعی و یا ارشاد به حکم عقلی است. فرض دوم، یعنی ارشاد به حکم شرعی نیز خود دو قسم دارد: قسم اول ارشاد به حکم شرعی تکلیفی و قسم دوم ارشاد به حکم شرعی وضعی» (حاجوی، ۱۳۹۶ ش، ص ۱۱). طبق کلام ایشان اقسام به این ترتیب‌اند:

۱. ارشاد به حکم شرعی تکلیفی؛
۲. ارشاد به حکم شرعی وضعی؛
۳. ارشاد به حکم عقلی؛
۴. ارشاد به غیر حکم.

در نگاه نخست چنین به نظر می‌رسد که اقسام گوناگون امر ارشادی تفاوت‌هایی با هم دارند؛ به همین سبب برای اینکه حقیقت امر مولوی و ارشادی معلوم شود و بتوان تعریفی واضح از امر مولوی و ارشادی ارائه کرد، باید اقسامی را که برای اوامر ارشادی برشمرده‌اند، جداگانه مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد تا معلوم شود آیا می‌توان تعریف جامعی برای اقسام اوامر ارشادی بیان کرد یا آنکه تعریف اقسام گوناگون اوامر ارشادی با هم مختلف‌اند و نمی‌توان تعریف واحدی برای همگی بیان کرد. همچنین معلوم شود آیا همه اقسامی که مطرح شد، داخل در معنای امر ارشادی اصطلاحی‌اند یا خیر.

۱. ارشاد به حکم شرعی تکلیفی: مثل اینکه مولا خطاب به شخصی که در حرمت خوردن غذایی شک دارد، بگوید: «اطرح الغداء». بدیهی است که این امر، یک امر مولوی نیست و قطعاً دور ریختن آن واجب نیست؛ بلکه فقط ارشاد به حرمت خوردن



آن است. بنابراین شخص می‌تواند آن غذا را در غیر خوردن مانند استفاده در غذای حیوانات مصرف کند.

۲. ارشاد به حکم شرعی وضعی: مانند: «لا تجوز الصلاة فی وبر ما لا یؤکل لحمه» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۳۹۹) که بدیهی است نماز خواندن با لباسی که از اجزای حیوان حرام‌گوشت باشد، حرام نیست و اشکال ندارد؛ از این رو نهی موجود در این روایت، ارشاد به یکی از شرایط لباس نمازگزار است که عبارت است از اینکه نباید از اجزای حیوان حرام‌گوشت باشد. ارشاد به جزئیت، شرطیت یا مانعیت از این قبیل اوامر هستند.

۳. ارشاد به حکم عقلی: مانند «أطیعوا الله» که امر ارشادی به حکم عقل است؛ زیرا وقتی اوامری مانند «صَلُّوا»، و «صوموا» و «آتوا الزکاة» از شارع صادر می‌شود، عقل به‌عنوان حاکم در باب اطاعت و عصیان، مستقلاً به وجوب اطاعت و امتثال این اوامر حکم می‌کند و امر شارع به اطاعت، ارشاد به همان حکم عقل است؛ زیرا از مولوی بودن امر به اطاعت، چه بسا محذور عقلی پیش آید که در تحلیل اقسام، توضیح داده خواهد شد.

۴. ارشاد به غیرحکم: مانند روایت «کلوا الرمان بشحمة فإنه یدبغ المعدة و یزید فی الذهن» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۳۵۴) که ارشاد به این است که خوردن انار فوایدی همچون تقویت معده و حافظه دارد. تمامی اوامر موجود در روایات طبی و همچنین اوامر ارشاد به مصلحت دنیوی، از این قبیل هستند.

در تحلیل اقسام یادشده باید توجه داشت که قسم اول از اوامر ارشادی نیست؛ زیرا تنها از کلمه ارشاد استفاده شده است و در واقع مولا با بیان «اطرح الغذاء» تشریح و جعل حرمت کرده است. توضیح آنکه وقتی مولا در مقام شک در حرمت یا حلیت غذایی، به کنار گذاشتن آن امر می‌کند، واضح است که از جایگاه مولویت و به غرض زجر و منع از خوردن آن غذا است و در واقع این امر کنایه از یک نهی است و آن نهی قطعاً مولوی خواهد بود.

همچنین در تحلیل قسم دوم از اوامر ارشادی، برخی چنین گفته‌اند که باید عنایت داشت که امر ارشادی به جزئیت و شرطیت و دیگر احکام وضعی در واقع



جزئیت، شرطیت یا حکم وضعی دیگری را جعل می‌کند. توضیح آنکه شارع با چنین اوامری، یکی از تشریحات خود را بیان می‌کند و از مجعولات خود پرده بر می‌دارد و به بیان دیگر، شارع مقدس به مثابه مولای بندگان در مقام تشریح، به بندگان خود می‌فرماید: یکی از مطلوب‌های من این است که فلان شرط را محقق کنید؛ از این‌رو باید بگوییم این قسم از اوامر ارشادی نیز در مقابل امر مولوی اصطلاحی نیست؛ بلکه امری مولوی است و از مولا با غرض اعمال مولویت و بعث و تحریک صادر شده است، نه صرف اخبار و ارشاد (مدرسه فقهات، ۶۷۴۶۲n.ir/q۲B).

البته در پاسخ این فرمایش ممکن است گفته شود هرچند مولا از حیث مولویتش استفاده کرده، اما اگر معیار در مولوی بودن اوامر را ترتب ثواب و عقاب بر خود مأمور به بدانیم، در اینجا این امر، مولوی نخواهد بود.

در تحلیل قسم سوم از اقسام اوامر ارشادی نیز، ممکن است اعتراضی به ذهن برسد: صرف اینکه عقل چیزی را می‌فهمد، دلیل حمل بر ارشادی بودن امر نمی‌شود؛ زیرا همان‌طور که در سخنان برخی فقها آمده است: «مواردی داریم که ادله شرعی و ارد شده در جاهایی که احکام عقلیه هم وجود دارد یا مدرکات عقلیه وجود دارد؛ ولی فقها آنجا قائل به ارشاد نشده‌اند، بلکه قائل به حکم مولوی نفسی شده‌اند؛ مانند ظلم. آیا در موارد "مما يستقلّ العقل بقبحه" می‌توانیم ادله نهی از ظلم و حرمت ظلم را فقط حمل بر ارشاد کنیم و بگوییم این، قانون شرع نیست و شرع فقط ارشاد به حکم عقل کرده است؟ فقها به حرمت ظلم و همچنین وجوب عدل، فتوا می‌دهند؛ با وجود اینکه عدل، واجب است و عقل حُسن آن را در حد لزوم و وجوب درک می‌کند، ادله‌ای که در باب عدل وارد شده، حمل بر ارشاد نمی‌شود؛ بلکه حکم به وجوب مولوی عدل می‌شود» (مدرسه فقهات، ۰۹۸۳۴n.ir/n۲B).

شایان ذکر آنکه ایشان در ادامه به دلیل دیگری، حمل بر ارشادی بودن امر «أطیعوا الله» را پذیرفته‌اند. توضیح آنکه در کلام بسیاری از اصولی‌ها به دلیل اینکه مولوی بودن این اوامر را دارای محاذیر عقلی تسلسل، دور، لغویت و تحصیل حاصل می‌دانند، قائل به ارشادیت این خطابات شده‌اند. با عنایت به اینکه دلیل وجوب اطاعت در خطاب «أطیعوا الله» نه خودش است و نه حکم شرعی دیگری،



بلکه عقل به وجوب اطاعت «امر مولا به اطاعت» حکم می‌کند و این حکم عقل با حکم شرع نیز ملازمه ندارد؛ وجوب اطاعت امر مولا عقلی است و این حکم عقل در سلسله معالیل است و مولوی دانستن این خطاب موجب تسلسل خواهد شد. در نتیجه به جهت این محذور در «أطیعوا الله» از مولوی بودن دست برمی‌داریم؛ اما در مثل «لا تظلم» هرچند همان معنا با حکم عقل فهمیده می‌شود، محذور دور و تسلسل وجود ندارد و به تبع مشکلی برای حمل بر مولویت نیست.

در پاسخ محذور حمل «أطیعوا الله» بر مولویت ممکن است چنین اشکال شود که «با توجه به اینکه خیلی از بندگان به مجرد حکم عقل منبعث نمی‌شوند و اوامر مولا را اطاعت نمی‌کنند؛ اینکه خدای متعال ضمن امر دیگری از جایگاه مولویت به بندگان امر کند تا اوامری که از جانب وی صادر شده است را امتثال کنند، لغویت و تحصیل حاصل پیش نمی‌آید؛ زیرا در هر موضوعی که عقل حکمی دارد، شارع مقدس نیز می‌تواند مساوی و مطابق با آن، حکمی داشته باشد» (مدرسه فقاهت، 09834n.ir/n2B). اما همان‌گونه که صاحب این اشکال مطرح کرده‌اند، این محذور تنها در «أطیعوا الله برقرار است و در مثل «لا تظلم» وجود ندارد. در تکمیل کلام ایشان می‌توان چنین گفت که اعمال مولویت در هر رتبه‌ای از سوی شارع مقدس، فرع بر پذیرش مولا بودن وی از سوی مخاطب است؛ یعنی فرع بر این است که دستور الهی باید اطاعت شود؛ لذا به هیچ‌وجه با حذف حکم عقل به لزوم اطاعت از مولا نمی‌توان دستورهای مولا را رنگ و بوی مولویت داد. البته انکار نمی‌شود که تصریح مولا به این حکم عقلی، جنبه تذکری دارد و باعث انبعاث بیشتر عبد می‌شود؛ ولی این ویژگی موجب مولویت آن نمی‌شود. البته اگر معنای مولوی بودن خطاب را این‌قدر گسترده دانسته شود که این نحو خطابات تأکیدی بر مدرکات عقلی نیز مولوی شمرده شود، می‌توان آن را نیز مولوی نامید؛ اما این نحو نام‌گذاری خروج از اصطلاح است.

در تحلیل قسم چهارم از امر ارشادی باید گفت که این قسم با معنای امر ارشادی کاملاً تطابق دارد و غرض امر از صدور امر، اخبار و ارشاد به چیزی است و امر به افعالی تعلق گرفته که مصلحت دنیوی دارند بدون آنکه از سوی مولا اعمال



مولویت و بعث و تحریکی صادر شود. البته باید توجه داشت اگر در جایی ارشاد به یک مصلحت دنیوی مقرون به مصلحت اخروی باشد، قطعاً آن امر مولوی خواهد بود؛ زیرا مصلحت اخروی و ثواب داشتن یک امر با مولوی بودن آن ملازمه دارد و زمانی بر اتیان متعلق امر ثواب مترتب می‌شود که در آن امر، اعمال مولویت صورت گرفته باشد.

با توجه به تحلیل اقسام چهارگانه اوامر ارشادی و در نهایت پذیرش تنها قسم چهارم به عنوان امر ارشادی اصطلاحی، چنین استفاده می‌شود که بهترین تعریف از امر مولوی «امری از جایگاه مولویت و به غرض اعمال ولایت و بعث و تحریک مخاطب به سوی متعلقش» است و پسندیده‌ترین تعریف از امر ارشادی «امری به غرض ارشاد به مصلحت دنیوی صرف یک فعل و اخبار از آن بدون داعی بعث و تحریک» است؛ زیرا اولاً مسبوق بودن به حکم عقل موجب ارشادی بودن خطاب نمی‌شود و به دلایل گفته شده «لا تظلم» را که مسبوق به حکمی عقلی است، امری مولوی دانستیم. ثانیاً ملاک ترتب ثواب و عقاب را دارای اشکال می‌دانیم؛ زیرا این لازمه کلیت ندارد و در مواردی با اینکه خطابات مولوی هستند، ثواب یا عقابی بر آنها مترتب نمی‌شود. توضیح آنکه در خطاباتمانند «لا تظلم» که مولوی تأکیدی هستند و نه مولوی تأسیسی یا همچنین در اوامری که جعل حکم وضعی توسط شارع صورت گرفته است، با اینکه این خطابات مولوی هستند، اما ثواب یا عقابی بر آنها مترتب نخواهد شد.



۲-۲. تاریخچه تقسیم اوامر به ارشادی و مولوی

برخی بر این عقیده‌اند که پیش از شیخ انصاری، حتی نامی از تقسیم امر و نهی به مولوی و ارشادی وجود نداشته است و برای ردّ این عقیده همین بس که محقق رشتی در بدائع الأفكار، اصطلاح مولوی و ارشادی را به علمای پیش از شیخ نسبت می‌دهد؛ گرچه بیان می‌کند تفسیر شیخ از این تقسیم، تفسیری جدید و به تعبیر او «از سوانح شیخ» شمرده می‌شود (رشتی، بی‌تا، ص ۲۶۶).

البته شاید با توجه به ادعای محقق رشتی، گمان شود اصطلاح مولوی و ارشادی

به معنایی که در سخنان شیخ انصاری آمده، واقعاً جدید است. در پاسخ باید گفت همچنان که در مباحث گذشته و تعاریف متقدمان روشن شد، مبنای شیخ انصاری بی سابقه نبوده است؛ بلکه از عبارات علمایی همچون صاحب حاشیه نیز، می توان ریشه های مبنای شیخ را استفاده کرد (اصفهانی، ۱۴۲۹ ش، ج ۱، ص ۶۰۵).

همچنین برخی ادعا کرده اند اصطلاح امر ارشادی و مولوی در میان علمای اهل سنت سابقه نداشته است (فرحزادی، ۱۳۷۹ ش، ص ۸۳)؛ در حالی که بسیاری از ایشان از امر مولوی و ارشادی سخن گفته اند؛ همچنان که امامیه قبل از شیخ انصاری به این تقسیم عنایت داشته و از آن بحث کرده است (علیزاده و دیگران، ۱۳۹۶ ش، ص ۴۹). خلاصه آنکه تقسیم اوامر به مولوی و ارشادی اصطلاح سازی جدیدی نیست؛ زیرا رد پای این تقسیم را در سخنان بسیاری از بزرگان، مانند علامه حلی می توان یافت (علامه حلی، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۳۷۳).

ناگفته نماند که بحث از امر ارشادی و مولوی به طور مشخص در چهار بحث «اصل برائت»، «دلالت امر بر فور و تراخی»، «حسن و قبح عقلی و ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع» و «مقدمه واجب و وجوب غیری» از مباحث علم اصول اشاره می شود که خود نشان دهنده اهمیت و تأثیرگذاری آن است (ر.ک: فرحزادی، ۱۳۷۹ ش، ص ۸۳-۸۷).

۳-۲. معیار تقسیم اوامر به ارشادی و مولوی

با توجه به معنای ولایت یا اخبار که در امر مولوی و ارشادی اخذ شده اند، معلوم می شود ملاک در تقسیم اوامر به مولوی و ارشادی، غرض امر از امر است. گاهی غرض امر از امر، اعمال ولایت و سرپرستی خود و گاه غرضش راهنمایی کردن و ارشاد به چیزی است.

توضیح آنکه گاهی مولا در امر خود، رابطه مولویت و عبودیت را لحاظ می کند؛ یعنی به بنده خود به عنوان شخصی که صاحب اختیار و سرپرست اوست، امر می کند و با چنین امری می خواهد عبد را به سمت مطلوب خود بعث و تحریک کند. در صورتی که این امر وجوبی باشد، از بنده خود این انتظار را دارد که آن امر را که از جانب صاحب اختیار او صادر شده است، بدون هیچ کم و کاستی امتثال کند و



هیچ‌گونه اعمال نظری از جانب خود نشان ندهد؛ به‌گونه‌ای که اگر عبد این امر را امثال نکند، هتک ساحت مولا بوده و کار قبیحی به حساب می‌آید و در صورتی که امر استجابی باشد، می‌خواهد به عبد خویش بگوید که این فعل مطلوب و محبوب من است و از تو می‌خواهم آن را انجام دهی؛ البته در ترک آن نیز عقاب نیست. در مقابل، گاهی مولا در امر خود رابطه مرشدیت و مرشدیت را لحاظ می‌کند؛ یعنی به‌عنوان شخصی که به مصلحت بنده‌اش آگاه است، با امر به چیزی که مصلحت عبد در آن است، او را به آن مصلحت ارشاد و راهنمایی می‌کند؛ بدون آنکه بخواهد او را به انجام آن کار، بعث یا تحریک کند؛ از این رو اگر عبد آن امر را امثال نکند، خودش دچار ضرر و زیان می‌شود و به آن مصلحت نمی‌رسد (حاجوی، ۱۳۹۶ ش، ص ۱۷).

۴-۲. ملاک تشخیص امر ارشادی و مولوی

تعاریفی که از امر ارشادی و مولوی گذشت، اگرچه ماهیت‌شان را بیان کرد؛ اما مرز دقیق و قاطعی میان اوامر ارشادی و مولوی تعیین نمی‌کند و صرفاً با اعتماد به تعریف نمی‌توان موارد امر مولوی را از امر ارشادی بازشناخت. به‌لحاظ ثبوتی درباره تعیین مرز دقیق میان اوامر مولوی و ارشادی، چند احتمال مطرح شده است:

۱. هر جا حکم شرعی در زمینه‌ای وارد شود که عقل مستقلاً و صرف نظر از دستور شارع، خود در آن زمینه دارای برداشتی باشد، آن امر ارشادی و در واقع ارشاد به همان حکم عقلی است.

ارزیابی احتمال: اگر این ملاک برای تشخیص امر ارشادی پذیرفته شود، تعداد اوامر ارشادی در کتاب و سنت بسیار زیاد خواهد بود؛ زیرا در موارد فراوانی عقل جهات حسن و قبح افعال را فی‌الجمله درک می‌کند؛ مانند: حفظ ودیعه، ادای امانت، صداقت، پاک‌دامنی، احسان به مستمندان، شکر منعم و رازداری.

لازمه این سخن آن است که اوامر شرعی وارد در این نمونه‌ها همگی ارشادی باشند. این در حالی است که شارع می‌تواند در اموری که عقل حکم دارد، از جایگاه مولویت، حکم صادر کند؛ در نتیجه این احتمال مردود خواهد بود.

درباره نسبت سنجی میان اوامر مولوی یا ارشادی و حکم عقل باید توجه داشت



که در برخی موارد با اینکه هم حکم عقلی در مسئله وجود دارد و هم دلیل شرعی وارد شده است، دلیل شرعی از سوی اصولیان حمل بر ارشاد نمی‌شود؛ بلکه در این موارد، قائل به حکم نفسی مولوی می‌شوند؛ همانند ظلم که عقل مستقلاً قبح آن را می‌فهمد. این در حالی است که ادله شرعی دال بر نهی از ظلم ارشادی نیستند و حرمت ظلم قانون شرعی است. همچنین درباره بخشی از عدل که عقل حکم آن را در حد لزوم درک می‌کند و ادله‌ای نیز در باب عدل وارد شده، بر ارشاد حمل نمی‌شود؛ بلکه بر اساس آن به وجوب مولوی عدل حکم می‌شود (مدرسه فقهات، 09834n.ir/n2B). توضیح آنکه در موارد حکم عقل، اگر شارع با توجه به اینکه مصلحت یا مفسده‌ای در آن مورد می‌بیند، از مقام مولویت و شارعیت، حکم مستقلی غیر از حکم عقل جعل کند، مشکلی وجود نخواهد داشت؛ در نتیجه ممکن است شارع در موارد حکم عقل، اعمال مولویت نماید و فایده آن نیز این است که در بسیاری از موارد گرچه حکم عقل وجود دارد، اما مردم اطاعت نمی‌کنند و اگر حکم شرعی باشد، موجب انبعاث مکلفان و اطاعت آنان خواهد شد؛ برای نمونه اگر قتل دیگران مورد نهی شارع نباشد، معلوم نیست حکم عقل به تنهایی چقدر عامل بازدارنده از آن بشود. خلاصه آنکه شارع می‌تواند در موارد حکم عقل، حکم مولوی جعل کند و چنین نیست که هر جا حکم عقل باشد، اگر امری وارد شود، ارشادی باشد (همان).

۲. هر دستور شرعی که حمل آن بر مولوی بودن مستلزم لغویت شود، به ناچار ارشادی خواهد بود (مظفر، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۲۳۷).

توضیح آنکه بنا بر این نظر، تمام اوامر وارد در کتاب و سنت باید بر امر مولوی حمل شود؛ مگر آنکه مستلزم لغویتی باشد که در آن صورت باید آن را امر ارشادی دانست؛ برای نمونه «لا تظلم» به همین ملاک باید امر ارشادی قلمداد شود؛ زیرا امر مولوی اولاً باید به داعی جعل داعی در مکلف صادر شود؛ یعنی باید صلاحیت بعث و تحریک عبد را درباره انجام فعل مأمور به داشته باشد. ثانیاً باید ثواب و عقاب بر موافقت و مخالفت آن مترتب باشد. حال آنکه اوامر و نواهی در اینجا، ثواب و عقاب جداگانه ندارد؛ زیرا در صورت معصیت، تنها یک مجازات و



آن نیز بابت نافرمانی با حکم عقل را خواهد بود، نه مجازات جداگانه بابت تخلف از نهی «لا تظلم». از این گذشته، نهی از ظلم صلاحیت باعثیت و ایجاد داعی در نفس مکلف نیز ندارد؛ زیرا وضع از دو حال خارج نیست: یا مکلف سابقاً منبعث شده و در نفس او داعی و انگیزه پیدا شده و یا چنین بعث و تحریکی از نواهی اولی ایجاد نشده است.

در صورت اول، صدور امر مولوی دیگر لغو است؛ زیرا مستلزم تحصیل حاصل است و در صورت دوم نیز نهی از ظلم هم نخواهد توانست او را منبعث کند و به ترک منهی عنه وادار کند. بنابراین صدور امر مولوی لغو خواهد بود. نتیجه اینکه مولوی بودن نهی «لا تظلم» مستلزم لغویت است و صدور لغو از متکلم حکیم قبیح است.

ارزیابی احتمال: علی رغم درستی این ادعا که اگر در جایی حمل امر وارد در لسان شارع بر مولویت، مستلزم لغویت و بیهودگی باشد، قطعاً بر ارشاد حمل می شود؛ اما تطبیق این گزاره بر مثال یادشده بی اشکال نیست؛ زیرا برای خروج از لغویت، کافی است امر یا نهی بر «تأکید» حمل شود و امر مولوی نیز منحصر به موارد تأسیس تکلیف نیست. بنابراین در جایی که مکلف به هر دلیل منبعث نمی شود، ولی اگر امر ثانوی ای باشد، باعثیت اوامر قبلی کامل شده و مکلف به انجام فعل مأمور به اقدام می کند؛ صدور امر یا نهی مولوی به اطاعت لغو نیست و جنبه تأکید خواهد داشت.

البته باید توجه داشت که با این تحلیل نیز ثواب و عقاب متعدد نخواهد داشت؛ اما صرف این ملاک باعث حمل امر به اطاعت بر ارشاد نمی شود. در نتیجه اگر بخواهد امر یا نهی ارشادی شود، باید ملاک دیگری غیر از لزوم لغویت برای آن جست و جو کرد. لازم به ذکر آنکه ضرورتی ندارد احکام تکلیفی (مولوی) حتماً تأسیسی باشند؛ بلکه تأکیدی نیز می توانند باشند؛ به این معنا که ممکن است عقلاً نیز چنین حکمی کرده باشند. این وضع را تطابق حکم شرع و حکم عقل می نامند (عرب صالحی، ۱۳۹۳ ش، ص ۷۷).

۳. معیار تشخیص اوامر ارشادی از مولوی، دنیوی بودن صرف و عدم ترتب



ثواب و عقاب اخروی است. توضیح آنکه موافقت و مخالفت امر مولوی - بر خلاف امر ارشادی - ثواب و عقاب در پی خواهد داشت و بدین وسیله اوامر ارشادی تشخیص داده می‌شوند (نجفی، ۱۴۰۴، ش، ج ۲۹، ص ۳۹۶).

ارزیابی احتمال: همان‌طور که در این مقاله بدان اشاره شد، با وجود آنکه این لازمه یعنی ترتب ثواب و عقاب را بسیاری از اصولیان ذکر کرده‌اند، باید توجه داشت که این لازمه کلیت ندارد و در مواردی، امر مولوی است؛ اما همچنان ثواب یا عقابی بر آن مترتب نمی‌شود. «اوامر مولوی که جعل حکم وضعی می‌کنند» و «اوامر مولوی که تأسیسی نیستند، بلکه تأکیدی‌اند»، از جمله این موارد هستند. در نتیجه این ملاک نیز جامع نخواهد بود.

۴. اگر امر به غرض اعمال ولایت و بعث باشد، مولوی و اگر به غرض ارشاد و اخبار از مصلحت موجود در متعلق خود صادر شده باشد، ارشادی خواهد بود که البته یکی از لوازم احتمالی مترتب بر مولوی یا ارشادی بودن امر، ترتب یا عدم ترتب ثواب و عقاب بر موافقت و مخالفت آن است که البته این لازمه در برخی اوامر مولوی جاری نمی‌شود. بنا بر ملاک یادشده، اگر مصلحت یا مفسده ویژه‌ای در خود امر و نهی شارع باشد، امر مولوی خواهد بود و در مقابل، اگر مصلحت یا مفسده‌ای بیش از مصلحت یا مفسده موجود در متعلق امر یا نهی نباشد، امر ارشادی و صرفاً اخبار از همان مصلحت یا مفسده خواهد بود.

ارزیابی احتمال: به نظر می‌رسد این احتمال بهترین ملاک میان معیارهای گفته‌شده برای تشخیص امر ارشادی از مولوی است. توضیح آنکه با عنایت به تعریف درست و جامع از امر ارشادی و مولوی، این تعریف دقیق‌ترین ملاک به نظر می‌رسد؛ زیرا معیار تمایز را غرض بعث و تحریک یا ارشاد و اخبار قرار داده که ماهیت امر ارشادی از مولوی را جدا می‌کند؛ البته در امر ارشادی، با وجود آنکه صیغه امر دیده می‌شود، امر صوری است؛ در مقابل امر مولوی که امر دستوری و واقعی است. همان‌طور که گفته شد، ملاک مذکور معیاری ثبوتی است که ممکن است در مقام اثبات، همواره ما را به تشخیص نرساند. در نتیجه اگر با ملاک گفته‌شده و با استفاده از علائم آن یعنی صوری بودن یا نبودن امر و همچنین



مصلحت داشتن یا نداشتن خود امر یا نهی نیز تشخیص ممکن نشد، در مقام شک نوبت به استفاده از اصل اولی خواهد رسید که در فصل بعد بدان خواهیم پرداخت. با وجود معرفی دو ملاک ثبوتی یادشده، باید توجه داشت که ترتب یا عدم ترتب ثواب یا عقاب نمی‌تواند ملاک درستی برای تمییز اوامر مولوی از ارشادی قلمداد شود؛ زیرا برخی اوامر مولوی اگرچه دارای مصالحی همانند تاکید هستند، ولی ثواب و عقاب جداگانه‌ای ندارند.

۳. اصل اولی در مولویت یا ارشادیت خطابات

اصولیان درباره امر ارشادی و مولوی تعاریف متعددی بیان کرده‌اند که در نتیجه آن ملاک‌های گوناگونی نیز برای تشخیص امر ارشادی از مولوی مطرح شده است که در آن بخش، احتمالات بررسی شد و هرکدام ارزیابی شد. حال نوبت به بررسی اصل اولی در ارشادیت یا مولویت خطابات رسیده است.

اکنون با وجود پی‌بردن به ماهیت امر ارشادی و مولوی، درصدد یافتن راه‌حل در موارد شک و عدم امکان استفاده از ملاک‌های گفته‌شده هستیم تا بتوانیم ارشادی یا مولوی بودن خطابی را تشخیص دهیم. سؤال اینجاست که آیا اصلی در مسئله هست تا بدان تمسک کنیم یا خیر؟

به بیان دیگر با ملاحظه تفاوت‌های ماهوی اوامر ارشادی و مولوی و ملاک تشخیص ایشان، تعیین مصادیق آن در برخی از مصادیق چندان دشوار نیست؛ اما در بعضی موارد نیز، اتفاق می‌افتد که تعیین ارشادی یا مولوی بودن آنها دشوار می‌شود. سؤال اینجاست که در این موارد مشکوک، اصل بر ارشادیت خطابات است یا مولویت آنها؟

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، این مقاله در برابر اندیشمندانی که اصل بر ارشادیت یا مولویت خطابات را تأسیس می‌کنند، معتقد است اصل بر ارشادیت یا مولویت، هر دو خدشه‌پذیر هستند و در فرض شک، به‌طور کلی اصلی مبنی بر ارشادیت یا خطابات را نمی‌توان جاری نمود، بلکه شاید بتوان در هر باب فقهی، با کنار هم قرار دادن اوامر مولوی یا ارشادی و غلبه‌ی یکی بر دیگری، صرفاً در آن باب، اصل مولویت یا



ارشادیت را تأسیس کرد. در این باره نظریات گوناگونی مطرح شده است:

۱. اصل بر عدم مولویت است؛ زیرا ارشادی بودن امر، اثر شرعی ندارد و اصالة العدم در ناحیه آن جاری نیست و معارضه‌ای رخ نمی‌دهد؛ در نتیجه اصل عملی، موجب حمل بر ارشاد می‌شود (فاضلی هیدجی، ۱۳۹۳ ش، ص ۳۵).
۲. امر ارشادی خبر محض یا طلب انشایی صرف است که مجرد از طلب جدی است و اصل اولی در اوامر به مقتضای اصالة الحقیقة مولویت است (رشتی، بی‌تا، ص ۲۶۷).
۳. ظاهر هر امری بر محبوبیت آن فعل است و نیز گفته‌اند: ظاهر خطاب مولا مولویت است، نه اینکه از حیث عاقل یا عالم یا واعظ بودن سخن بگویید؛ بنابراین قاعده اولی در هر خطابی، حمل بر مولویت است (شیرازی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۳۲).
۴. در مسئله حاضر، اصل اولی و ضابطه عامی نداریم؛ بلکه در هر باب فقهی یا روایی، این امکان وجود دارد که با بررسی خطابات، در صورت احراز کثرت و ندرت و از باب ظاهر حال تأسیس اصل شود.

در توضیح نظریات و ارزیابی آنها باید گفت که اگر تفاوت امر ارشادی و مولوی، تنها در انگیزه باشد (به این بیان که انگیزه در اولی، نُصح و ارشاد و انگیزه در دومی، محبوبیت فعل است)، تعیین اصل اولی سخت و دشوار خواهد بود؛ زیرا ابتدائاً هیچ اصل لفظی یا عملی در تعیین انگیزه و کشف داعی متکلم مبنی بر بعث و تحریک یا اخبار و ارشاد مخاطب در دست نیست و باید از قراین خارجی و سیاقی کلام بهره برد.

البته آنچه از روابط پدران و فرزندان یا کارفرما و کارگران فهمیده می‌شود، این است که ایشان نیز اوامر ارشادی بسیاری دارند. گاه پدری دل‌سوز اضافه بر امر مولوی، ده‌ها سخن دیگر برای تأمین همان یک هدف می‌گوید و نمی‌توان منکر وجود اوامر ارشادی میان عبد و مولا شد. به‌ویژه دستورهایی که با اغراض مولا مناسبتی ندارند و فقط بیان یک حقیقت خارجی‌اند، ظهوری بر مولویت ندارند و می‌توان اصل بر ارشادیت را در آنها تصویر کرد.

در این میان برخی فقها معتقدند ظاهر حال مولا در مواردی که قرینه بر خلاف نباشد، اقتضای بیان مولوی حکم دارد، نه ارشاد به حکم عقل؛ بنابراین نه تنها حکم



استقلالی عقل قرینه بر ارشادی بودن اوامر مولا نمی‌شود؛ بلکه حتی موجب اجمال نیز نخواهد شد (مدرسه فقاہت، ۰۹۸۳۴n.ir/n2B). به بیان دیگر اگر عبد در این موارد عصیان کند، مولا در مقام دادرسی نمی‌گوید «مگر عقلت حکم نمی‌کرد و من هم توجه به حکم عقل دادم!»؛ بلکه مستقلاً به حکم شرعی استناد کرده و می‌گوید «مگر من به تو نگفتم؟! مگر من امر و نهی نکردم؟! مگر در قانون خویش ابلاغ نکرده بودم?!» و استظهار عرفی و عقلایی نیز این جعل شرعی و بیان قانون را درک می‌کند و حتی درباره اوامر و نواهی موجود بین خودشان (مانند اینکه والدین به فرزندانشان امر به درس خواندن و نهی از ظلم کردن می‌کنند)، چنین قضاوت می‌کنند و فرزندان جدا از اینکه عقلشان چنین حکم می‌دهد، می‌گویند به این دلیل که پدرم امر کرده یا نهی کرده آن کار را انجام می‌دهم یا ترک می‌کنم (همان).

برخی نیز با بیانی دیگر اصل بر مولویت را تأسیس می‌کنند و «أصالة المولوية» را به‌عنوان یکی از بیست اصل مهم در فلسفه فقه و مبانی اجتهاد به رسمیت می‌شناسند. توضیح آنکه اصل «مولوی بودن خطابات شارع» است و حمل خطابات شرعی بر ارشاد، دلیل می‌خواهد و به مواردی منحصر است که حمل بر مولویت ممکن نباشد (مدرسه فقاہت، 16436n.ir/p2B).



سال اول | شماره اول
بهار و تابستان ۱۴۰۲

در مقابل، محقق خوبی معتقد است در هر جایی که امری صادر بشود و عقل نیز درک داشته باشد، آن امر، ارشادی خواهد بود. محقق خوبی با این بیان، مولویت را ضیق کرده و ارشادی بودن را توسعه داده است که البته خلاف مشهور و در موارد متعددی مورد اختلاف واقع شده است (مدرسه فقاہت، 67462n.ir/q2B).

اما آخوند معتقد است، ظاهر اوامر این است که مولا می‌خواهد اعمال مولویت کند و در مقام مولویت بوده است. توضیح آنکه گاهی پدری به فرزندش امر می‌کند که «نزد فلانی برو» و این امر را از مقام عبد و مولا (به معنای عام خودش) صادر می‌کند و می‌خواهد بدون چون‌وچرا آن امر امتثال شود که در این‌گونه موارد، امر مولوی خواهد بود؛ اما گاهی اوقات چنین امر می‌کند که «بچه‌جان درس بخوان! اگر درس بخوانی، پیشرفت می‌کنی» در این موارد، امر از مقام مولویت صادر نشده است؛ بلکه ارشادی است و در مقام ناصح امین صادر شده است (مدرسه فقاہت، 67462n.ir/q2B).

ادعای مرحوم آخوند و کسانی که از ایشان پیروی می‌کنند، بر مبنای ظاهر حال آمر است. منشأ این ظهور حال می‌تواند غلبه باشد؛ بدین معنا که غالباً سخنان مولا در مقام اعمال مولویت است. همچنین ممکن است منشأ ظهور، نظام حاکم بر رابطه عبد و مولا باشد.

توضیح آنکه رسم عبد و مولا این است که اوامر مولا مولوی هستند؛ مگر آنکه خلافش اثبات شود و امر ارشادی باشد؛ به بیان دیگر به اعتقاد مرحوم آخوند باید خطابات تا جایی که ممکن است، بر مولویت حمل شوند و تنها در مواردی که مولویت امکان‌پذیر نیست، قائل به ارشادیت می‌شوند.

در این میان، نگارنده درباره اصل در ارشادیت و مولویت خطابات معتقد است که هر باب فقهی یا روایی نیازمند بررسی جداگانه است. در هر باب فقهی، با کنار هم قرار دادن اوامر مولوی یا ارشادی و غلبه یکی بر دیگری، در آن باب می‌توان اصل مولویت یا ارشادیت را تأسیس کرد.

البته باید به این نکته توجه داشت که بر مبنای حجیت ظاهر حال نیز چه بسا درباره همه ابواب فقهی و روایی نتوان اصل بر مولویت یا ارشادیت را اثبات کرد؛ بلکه تنها در ابواب حدیثی، همانند روایات طبری که متکلم غالباً در مقام ارشاد و اخبار است، بتوان اصل بر ارشادیت را تأسیس کرد.

خلاصه آنکه باید در هر باب فقهی و روایی با دقت در خانواده روایات، بررسی شود آیا به کثرت و ندرتی که بتواند منشأ غلبه و ظاهر حال شود، یافت می‌شود یا خیر؛ زیرا همان‌طور که در یک باب - همانند عبادات - غلبه با مولویت است، چه بسا در باب روایی دیگر - همانند معاملات - غلبه با ارشادیت و مقام اخبار و ارشاد باشد.

نتیجه‌گیری

باتوجه به آنچه در تحقیق آمد، در بررسی ماهوی اوامر ارشادی و مولوی باید به تعریفی درست، دقیق و جامع و همچنین اقسام گوناگون اوامر و نواهی ارشادی و مولوی توجه داشت. امر ارشادی و مولوی به دلیل تفاوت‌های ماهوی با یکدیگر



متفاوت خواهند بود و جوهره این تفاوت، غرض متفاوت از آنهاست. توضیح آنکه امر مولوی به غرض بعث و تحریک انشاء می‌شود، اما غرض از امر ارشادی تنها اخبار و انشاء است و لازمه این تفاوت منجر می‌شود تا ثواب و عقابی بر امر ارشادی مترتب نشود.

این مقاله پس از بررسی معیارهای متعدد جهت تشخیص اوامر ارشادی از مولوی، با ارزیابی اقوال گوناگون در مسئله برای دستیابی به نظر مختار، در جایگاه مولا بودن را بهترین ملاک تشخیص امر مولوی و در مقام اخبار، و ارشاد بودن را دقیق‌ترین معیار برای بازشناسی امر ارشادی برگزید. در ادامه نیز با مطالعه نظرات و آرای گوناگون اصولیان، به فلسفه و تاریخچه تقسیم اوامر و نواهی به ارشادی و مولوی پرداخت.

بررسی اصل اولی در مولویت یا ارشادیت خطابات نیز به‌عنوان آخرین تلاش علمی این نوشتار، پس از بررسی نظرهای گوناگون و متناقض، با دقت در مطالب گفته‌شده و توجه به ماهیت اوامر ارشادی و مولوی، در نهایت به این جمع‌بندی دست یافت که در هر باب فقهی یا روایی، این امکان وجود دارد که با بررسی خطابات، در صورت احراز کثرت و ندرت و از باب ظاهر حال تأسیس اصل شود. در نتیجه ابتدائاً نمی‌توان اصلی را هنگام شک در مولوی یا ارشادی بودن خطابات به همه ابواب گوناگون فقهی و روایی نسبت داد؛ زیرا ظاهر حال که بن‌مایه تأسیس اصل در این مسئله است، در ابواب گوناگون، ناهمگون و به‌تبع نتیجه نیز نسبت به موضوعات و ابواب مختلف فقهی و روایی متفاوت خواهد بود.



فهرست منابع

الف. کتابها

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). لسان العرب، ۱۵ ج، ط ۳، بیروت: دار صادر.
۲. اصفهانی، محمدتقی بن عبدالرحیم (۱۴۲۹ ق). هدایة المسترشدين، ط ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۳. اصفهانی، محمدبن حسن (فاضل هندی) (۱۴۱۶ ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ۱۱ ج، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. اصفهانی، محمدتقی (مجلسی اول) (۱۴۱۴ ق). لوامع صاحب قرانی، ۸ ج، چ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۵. انصاری، مرتضی (۱۳۸۳ ش). مطارح الأنظار (طبع جدید)، چ ۲، قم: [بی تا].
۶. انصاری، مرتضی (۱۴۱۶ ق). فرائد الأصول، چ ۵، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم.
۷. آشتیانی، محمدحسن بن جعفر (۱۳۸۸ ش). بحر الفوائد فی شرح الفرائد، چ ۱، قم: ذوی القربی.
۸. خمینی، سیدمصطفی (۱۴۱۸ ق). تحریرات فی الأصول؛ چ ۱، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. رشتی، حبیب الله بن محمدعلی (بی تا). بدائع الأفكار، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۰. شیرازی، محمدحسن بن محمود (۱۴۰۹ ق). تقریرات آیت الله المجدد الشیرازی، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق). المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ ج، چ ۳، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۱۲. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۰۲ ق). روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، چ ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۳. عاملی، جمال الدین حسن بن زین الدین (۱۴۱۸ ق). معالم الدین وملاذ المجتهدین. (قسم الفقه)، ۲ ج، مؤسسه الفقه للطباعة والنشر.
۱۴. عاملی کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی) (۱۴۱۴ ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳ ج، قم: مؤسسه آل البيت.
۱۵. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۵ ق). نهاية الوصول الی علم الأصول، چ ۱، قم: [بی تا].
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق). کتاب العین، چ ۲، قم: [بی تا].
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). الکافی، ۸ ج، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۱۸. لاری، عبدالحسین (۱۴۱۸ ق). تقریرات فی أصول الفقه، چ ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۱۹. محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶ ق). قواعد فقه، چ ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.



۲۰. مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی (۱۳۸۹ش). فرهنگ‌نامه اصول فقه، ج ۱، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
۲۱. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶ش). اصول الفقه. ج ۴، مج ۲، ج ۲، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۲. ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۷۹ش). فرهنگ اصطلاحات اصول. ج ۱، قم: [بی‌نا].
۲۳. نجفی، محمدحسن (صاحب الجواهر) (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. ج ۴۳، ط ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۴. هاشمی شاهرودی، سید محمود و همکاران (۱۴۲۳ق). موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت، ۱۱ ج، ج ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت (علیهم السلام).
۲۵. همدانی، آقارضا بن محمد هادی (۱۴۱۶ق). مصباح الفقیه. ۱۴ ج، ج ۱، قم: مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث ومؤسسة النشر الإسلامی.

ب. مقالات

۲۶. حاجوی، محمد (۱۳۹۶ش). چیستی امر مولوی و ارشادی، نشریه فقیهانه، ۱۰ (۴) ص.
۲۷. عرب صالحی، محمد (۱۳۹۳ش، زمستان). نگاه‌ی نوبه مولوی و ارشادی و برابند روش شناختی آن. نشریه فقه و اصول، ش ۹۹، ص ۷۱ - ۹۰.
۲۸. علیزاده، علی و علی‌اکبر شریعتی و مرتضی اصل‌رنگرز (۱۳۹۶). ماهیت‌شناسی اوامر مولوی و ارشادی. نشریه فقیهانه، س ۲، ش ۲، ص ۴۶ - ۶۱.
۲۹. فاضلی هیدجی (۱۳۹۳ش، بهار). اوامر مولوی و ارشادی. نشریه پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد، پیش‌شماره ۱۰، ص ۲۷ - ۳۶.
۳۰. فرحزادی، علی‌اکبر (۱۳۷۹، زمستان). امر ارشادی و مولوی در اصول شیعه، مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۶۸، ص ۶۵ - ۹۲.

ج. پایگاه‌های اینترنتی

۳۱. مدرسه فقاہت، (۰۲/۰۲/۱۳۹۳)، درس خارج فقه تربیتی آیت‌الله علی‌رضا اعرافی، تاریخ دستیابی: ۱۵ آذرماه ۱۴۰۲ - 16436n.ir/p2B
۳۲. مدرسه فقاہت (۱۴/۱۲/۱۳۹۶)، درس خارج اصول آیت‌الله محمد مهدی شب‌زنده‌دار، تاریخ دستیابی: ۱۵ آذرماه ۱۴۰۲ - 09834n.ir/n2B
۳۳. مدرسه فقاہت (۱۲/۲۵/۱۳۹۷)، درس خارج اصول آیت‌الله مهدی گنجی، تاریخ دستیابی: ۱۵ آذرماه ۱۴۰۲ - 67462n.ir/q2B

